

دکتر توحید ملک زاده

ایمیل:

tohidmelikzade@yahoo.com

وابستگی:

محقق تاریخ آذربایجان

مشروح مذاکرات علیمردان خان توپچوباشوف، نماینده جمهوری خلق آذربایجان (۱۹۱۸-۱۹۲۰م) با مقامات ایران در استانبول

چکیده:

با وقوع جنگ جهانی اول و عقب نشینی روسها از ایران و آذربایجان، سیاستمداران آذربایجان شمال ارس استقلال خود را اعلام کرده و نام کشور را جمهوری آذربایجان نهادند. نامگذاری جمهوری به نام آذربایجان با واکنش منفی تهران مواجه شد. پس از پایان جنگ، دول درگیر جنگ در پاریس گردهم می آیند تا درباره امور صلح گفتگو نمایند. هیئت نمایندگی ایران و آذربایجان در استانبول اقامت می گزینند و در طی این اقامت ۴ فقره گفتگو مابین روسای دو کشور انجام می گیرد. در یکی از این گفتگوها دولت ایران پیشنهاد اتحاد دو کشور را می دهد که حائز اهمیت بود. این مقاله به ریز مذاکرات ریاست دو هیئت می پردازد.

کلمات کلیدی: علیمردان خان توپچی باشوف، آذربایجان، ایران، استانبول، پاریس

استناد (آپا):

ملک زاده، ت. مشروح مذاکرات علیمردان خان توپچوباشوف، نماینده جمهوری خلق آذربایجان (۱۹۱۸-۱۹۲۰م) با مقامات ایران در استانبول. ارومیه: فصلنامه تخصصی "مطالعات تاریخ آذربایجان و ترک" - جلد ۰۱، شماره ۰۴، تابستان ۱۴۰۳.

۳۰۴۱-۸۶۹۰ شاپا

Dr. Tohid Malekzadeh

Email:

tohidmelikzade@yahoo.com

Affiliation:

Researcher of the history of
Azerbaijan

The details of the negotiations between Alimardan Khan Topchobashov, the representative of the Republic of Azerbaijan (1918-1920) and the Iranian ambassador in Istanbul

Abstract:

With the outbreak of the First World War and the withdrawal of the Russians from Iran and Azerbaijan, the politicians of Azerbaijan north of Aras declared their independence and named the country the Republic of Azerbaijan. Naming the republic after Azerbaijan met with a negative reaction from Tehran. After the end of the war, the warring countries meet in Paris to discuss peace matters. The delegation of Iran and Azerbaijan will stay in Istanbul and during this stay, 4 talks will be held between the heads of the two countries. In one of these conversations, the Iranian government proposed the union of the two countries, which was important. This article deals with the negotiations between the heads of the two delegations.

Key words: Alimardan Khan Topchobashov, Azerbaijan, Iran, Istanbul, Paris

CITATION (APA):

Malekzadeh, T. The details of the negotiations between Alimardan Khan Topchobashov, the representative of the Republic of Azerbaijan (1918-1920) and the Iranian ambassador in Istanbul. Urmia: "Studies on Azerbaijan and Turk's history" Specialized Journal, year 01, number 04, Summer 2024, ISSN: 3041-8690.

Dr. Tohid Məlikzadə

E-poçt:

tohidmelikzade@yahoo.com

Mənsubiyyət:

Azərbaycan tarixinin
tədqiqatçısı

Azərbaycan Xalq Cümhuriyyətinin (1918-1920) nümayəndəsi Əlimərdan Xan Topçubaşovla İranın dövlət adamlarıyla aparılan danışıqların təfərrüatları

Xülasə:

Birinci Dünya Müharibəsinin başlaması və rusların İran və Azərbaycandan çıxarılması ilə Arazın şimalındakı Azərbaycan siyasətçiləri müstəqilliklərini elan etdilər və ölkəni Azərbaycan Respublikası adlandırdılar. Respublikaya Azərbaycanın adının verilməsi Tehranın mənfi reaksiyası ilə üzləşib. Müharibə bitdikdən sonra müharibə edən ölkələr sülh məsələlərini müzakirə etmək üçün Parisdə toplaşdılar. İran və Azərbaycan nümayəndə heyəti İstanbulda qalacaq və bu səfər zamanı iki ölkə başçıları arasında 4 görüş keçiriləcəkdi. Bu söhbətlərin birində İran hökuməti iki ölkənin birliyini təklif etdi ki, bu da vacib idi. Bu məqalə iki nümayəndə heyətinin rəhbərləri arasında aparılan danışıqlardan bəhs edir.

Açar sözlər: Əlimərdan Xan Topçubaşov, Azərbaycan, İran, İstanbul, Paris

CITATION (APA):

Məlikzadə, T. Azərbaycan Xalq Cümhuriyyətinin (1918-1920) nümayəndəsi Əlimərdan Xan Topçubaşovla İranın dövlət adamlarıyla aparılan danışıqların təfərrüatları. Urmiya: "Azərbaycan və Türk tarixi araşdırmalar" İxtisaslaşdırılmış Jurnal, il 01, nömrə 04, Yay 2024, ISSN: 3041-8690.

Dr. Tohid Melikzade

E-posta:

tohidmelikzade@yahoo.com

Üyelik:

Azerbaycan tarihi
araştırmacısı

Azerbaycan Halk Cumhuriyeti'nin temsilcisi (1918-1920) Alimardan Han Topçubaşov ile İran'ın İstanbul'daki devlet adamlarıyla görüşmelerin ayrıntıları

Özet:

Birinci Dünya Savaşı'nın çıkması ve Rusların İran ve Azerbaycan'dan çekilmesiyle Aras'ın kuzeyindeki Azerbaycan siyasetçileri bağımsızlıklarını ilan ederek ülkeye Azerbaycan Cumhuriyeti adını verdiler. Cumhuriyete Azerbaycan'ın adının verilmesi Tahran'dan olumsuz tepki aldı. Savaşın bitiminden sonra savaştan ülkeler barış meselelerini görüşmek üzere Paris'te buluşuyor. İran ve Azerbaycan heyeti İstanbul'da kalacak ve bu ziyaret sırasında iki ülke başkanları arasında 4 görüşme gerçekleştirilecekti. Bu görüşmelerin birinde İran hükümeti iki ülkenin birleşmesini önerdi ki bu da önemliydi. Bu makale iki heyet başkanları arasındaki müzakereleri ele almaktadır.

Anahtar kelimeler: Alimardan Han Topçubaşov, Azerbaycan, İran, İstanbul, Paris

CITATION (APA):

Melikzade, T. Azerbaycan Halk Cumhuriyeti'nin temsilcisi (1918-1920) Alimardan Han Topçubaşov ile İran'ın İstanbul'daki devlet adamlarıyla görüşmelerin ayrıntıları. Urmiye: Üç Aylık "Azerbaycan ve Türkiye Tarihi Üzerine Araştırmalar" Uzmanlık Dergi, yıl 01, sayı 04, Yaz 2024, ISSN: 3041-8690.

در اواخر جنگ جهانی اول با پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه و خروج روسها از جنگ کل سیستم سیاسی روسیه بهم خورد و اهالی سرزمینهای آذربایجانی شمال ارس سه جمهوری گرجستان به مرکزیت تفلیس، ارمنستان به مرکزیت ایروان با اکثریت مسلمانان ترک آذربایجانی و جمهوری آذربایجان به پایتختی شهر باکو تشکیل شد. از سال ۱۹۱۸ با تاسیس جمهوری آذربایجان در شمال ارس دوباره نام محمدمین رسول زاده در مطبوعات ایران پیچید. ملک الشعرا بهار و عده ای از دموکراتهای با تمایل راست افراطی (بخوانید شوونیزم) در مقابل تشکیل جمهوری آذربایجان موضع تندی گرفته و اطلاق آذربایجان به شمال رود ارس را جعلی اعلام نمودند. البته تمام روزنامه های ایران و حتی متفکرین ایرانی در مقابل اطلاق آذربایجان به جمهوری جدید واکنش منفی نداشتند مانند روزنامه رعد سید ضیال‌الدین طباطبایی که در فاصله ۱۲۹۸ شمسی تا فروردین ۱۲۹۹ در سمت هیئت فوق‌العاده به باکو سفر کرده و با حقایق چگونگی تاسیس این جمهوری از نزدیک آشنا شده بودند. عادل خان زیادخانوف که خود از سلاله قاجاری و از نوادگان جوادخان سردار شهید گنجه بود، به عنوان اولین سفیر جمهوری آذربایجان نیز در نوشته هایش نیز از حسیات مثبت اهالی ایران در حین سفارتش در تهران به شکل بارزی یاد می کند. با اینحال ایران سعی در حضور در کنفرانس صلح پاریس بود تا بتواند دو خواسته اش از جمله حفظ استقلال سیاسی، بازگرداندن سرزمین هایی از عثمانی و روس که طی جنگهایی از دست داده بود و قسمت سوم تقاضای جبران خسارت را قانونی کند. ولی ایران به کنفرانس راه داده نشد و جمهوری آذربایجان به صورت دفاکتو از طرف دول حاضر در کنفرانس صلح به رسمیت شناخته شد....

شرح اولین ملاقات: ملاقات با سفیر ایران در عثمانی

روز: شنبه ۱۶ نوامبر ۱۹۱۸

ساعت: ۱۳:۳۰-۱۲:۳۰

محل ملاقات: سفارت ایران در استانبول

۱۸ سال است که محل ساختمان سفارت ایران روبروی باب عالی را می شناسم. این ساختمان از آن زمان خیلی کهنه شده ولی علیرغم کهنه گی، براساس آنچه که فارسها و خصوصا هیت نمایندگی را از هر چیز متمایز نماید بالیاقت تمیز نگه داشته شده است. بامنشی یم مصطفی وکیلوف به اتاق طبقه پایین وارد می شویم. فرش به جای مبلمان در همه گسترده شده است. ۵ دقیقه بعد سفیر آمده و به زبان فرانسوی از ما خواهش کرد که در دیوان بنشینیم. من خودم را معرفی کرده و مخصوصاً روی کلمه « قفقاز » تأکید می کنم.

توپچی باشوف: از معرفی خود احساس خوشبختی می کنم. من سفیر فوق العاده و تام الاختیار آذربایجان قفقاز و ایشان هم منشی من.

میرزا محمودخان (به فرانسه): عالیجناب، از اینکه با شما آشنا شدم خوشوقتم. درباره شما هم خوانده ام و هم شنیده ام.

توپچی باشوف: (به فرانسه)، عالیجناب مگر شما به ترکی صحبت نمی کنید؟

میرزا محمودخان: من همه چیز را به ترکی می فهمم ولی نمی توانم به ترکی صحبت کنم. (بعد از این صحبت به زبان فرانسه ادامه یافت). من از آمدن شما بسیار خوشحالم. خیلی وقت است که با نماینده شما در اینجا یعنی رسول زاده، آشنا هستم. حتی با ایشان در تهران هم دیدار داشته ام.

توپچی باشوف: مثل اینکه شما رئیس مجلس دور اول ایران بوده اید؟

میرزا محمودخان: بلی، عالیجناب ببینید، رسول زاده اینجا بود اما متأسفانه باهم دیداری نکرده ایم. حتی دو مرتبه هم باهم روبرو آمده ایم ولی حتی سلام هم نکرده ایم. می بخشید که در این مورد با شما حرف میزنم. مطمئن باشید اینرا صمیمانه عرض می کنم چونکه ما برادر هستیم. درست نیست عالیجناب؟ با اینحال چطور اشتباه غیرقابل حل رخ داده است؟ شما البته از اینکه ما ایرانی ها از صمیم قلب شادمان از آزادی شما هستیم شکی ندارید. اگر آرامنه و گرجی ها در قفقاز دولت مستقلی تشکیل می دهند چرا مسلمانان این چنین نکنند؟ یعنی ما علیه استقلال شما نمی توانیم باشیم و به عنوان اولین مملکت باید به شما تبریک بگوییم.

توپچی باشوف: از شما خیلی ممنونم، ما در این مورد شک و شبهه ای نداریم.

میرزا محمودخان: گوش کنید. عالیجناب، ولی شما دولتتان را آذربایجان نامیدید. این به چه معناست؟ آیا این ادعایی علیه آذربایجان اصلی که داخل در حدود ایران است می باشد؟

توپچی باشوف: آذربایجانی های قفقاز چنین ادعایی ندارند و چنین ادعایی هم نیست. اما آذربایجان یک اصطلاح جغرافیایی است. آذربایجان هم در قفقاز و هم در ایران است.

میرزا محمودخان: خیر عالیجناب. اینجا فقط موضوع جغرافیا نیست و داخل این مطلب بزرگی است. همچنین شما خودتان را ترکان آذربایجان ذکر می کنید حال اینکه عموماً ترکها نه در منطقه و نه در ایران نیستند. همه ایرانی هستند. اجداد شما همه شان ایرانی بودند.

توپچی باشوف: اجازه بدهید.....

میرزا محمودخان (با هیجان سخنانم را قطع می کند): خیر عالیجناب. شما به بقیه اش گوش دهید. تمام عادات، رسوم، فرهنگ و حتی لباسهایتان همه شان ایرانی است. البته این تقصیر شما نیست. فرمایش از اینجا (با ایما یعنی ترکیه) است. اورمیه، سویوق بولاغ، تبریز، اختلاط آذربایجان و مسلمانان قفقاز، تمام اینها در نقشه مامورانی که ترکها را در جاهایی که نیست جست و جو می کنند، داخل شده است.

توپچی باشوف: ببخشید، ولی علمی درباره بررسی منشأ ملل وجود دارد. نهایتاً اینکه رغبت و علاقه ایرانی ها به ما معلوم است. شما هم این را تصدیق می کنید. ما همیشه دوست و برادر بوده ایم و خواهیم بود. من امیدوارم که ایران کمکهای لازم را به ما خواهد کرد. مطمئنم که شخص شما هم چنین خواهید کرد.

میرزا محمودخان: البته که اینطور نیست. اما احساسات و رغبت چیزی است و منافع دولتها و سیاست آنها چیز دیگر که دو چیز متفاوتند. هیچ کس نمی تواند در برابر مقاصدی که بر علیه کشورش وجود دارد ساکت بماند و نایستی ساکت بماند. اما چنین قصدی فقط از اینجا (عثمانی) نشأت گرفته است.

همراه با آلمانی ها آشکارا علیه کشور ما نقشه هایی کشیده که طبیعتاً در سرزمین ما به اینها رغبت نشان داده نشد و هیچ ادعایی پذیرفته نشد. (در کشور ما) همگی به مرگ راضی بودند ولی خیانت به وطن خیر!

عثمانی ها و آلمانی ها به این (جواب رد) با خون پاسخ دادند. از طرف ما مقتولین کم نبودند. من در مواقع مناسب این حوادث را به سعید حلمی پاشا و سپس به طلعت پاشا اطلاع دادم. اولی که رجال دولتی نبوده است.

توپچو باشوف: ولی عالیجناب آنطور که من اطلاع دارم شما دوستدار ترک هستید.
میرزا محمودخان: بلی!! این موضوع صحت دارد. اما این هم حقیقت دارد که من فقط برای ایران دوستدار ترک هستم یا حتی دوستدار فرانسه. چرا که من در اول ایران پرستم. فقط کشور خودم را دوست دارم و منافع آن را باید حفظ کنم.
توپچو باشوف: صحیح است.

میرزا محمودخان: عالیجناب! به شما بگویم که من مسلمان معتقدی هستم. صادق به دینم هستم و به قرآن احترام می گذارم. از این منظر، من عموماً به شادمانی مسلمانان شادم و از ناراحتی شان ناراحتم. ببینید! در این صندلی که شما نشسته اید طلعت پاشا نشسته بود. من به ایشان از خوابم که یکی از مناره های آیاصوفیا ریخته بود گفتم. بدبختانه خواب به واقعیت پیوست و بغداد سقوط کرد. دفاع از این مرکز مهم اسلامی خیلی ضعیف بود. متأسفانه آن موقع « قولتس پاشا » فوت کرد و خلیل پاشا و دیگر (مدافعان) اهل کیف و خوشگذرانی هم البته نتوانستند از بغداد دفاع کنند. برای این تیپ انسانها مجالس عیش و عشرت، زنان عشوه گر، شراب و... لازم است. با سقوط بغداد نمی توان تردید کرد که همه چیز از دست برود.
توپچو باشوف: اما تمام اینها در گذشته ماند و الان...

میرزا محمودخان: خیر! گوش کنید عالیجناب. این آقایان مملکت خودشان محو کردند ما را هم می خواستند محو کنند. شما می دانید آنها چه می کردند؟ آنها نان، لباس و کفش سربازانشان را از آنها می گرفتند. به من تعریف کرده اند که گرسنگان کم مانده بود گوشت خودشان را بخورند. با اتومبیل گردش می کردند. سربازان بیچاره ای که برای دفاع از وطن فرستاده شده بود تا خونشان ریخته شود از گرسنگی و سرما می مردند و با لباس ژنده و پابرنه راه می رفتند. این هم نتیجه این کارها. وقتی انسان

این حوادث را می بیند قلب انسان پر خون می شود. این است خدمت به وطن؟ اشتباه پشت اشتباه! یکی از دیگری بدتر. این یک نمونه نادر تاریخ است.

توپچو باشوف: بلی! صحیح است! اشتباه زیاد است اما چه کسی اشتباه نمی کند که! با اینحال، تمام اینها تاریخ هستند. برای آینده خوب، باید و لازم است از الان کمک کنیم. این را برای ایران از صمیم قلب آرزو میکنم. تکرار می کنم ایران برادر بزرگ آذربایجان ما است. محبت و علاقه ما به ایران قوی است.

میرزا محمودخان: من هم مطمئنم. ایران هم همین احساسات را عیناً به شما دارد. از طرف خود می توانم بگویم که تا بتوانم به شما مفید خواهم بود. البته من به دیدار شما خواهم آمد. اما خواهش می کنم فراموش نکنید بدون تشریفات رسمی هروقت خواستید تشریف بیاورید. من خوشحال می شوم. ممنون از توجهتان.

(به راهرو رفته و تا درب مارا همراهی می کند)

شرح دومین ملاقات

دیدار با وزیر خارجه ایران (مشاورالممالک علی قلی خان)

۹ نوامبر ۱۹۱۹-دوشنبه ساعت ۱۲-۱۱:۳۰، هتل پترا پالاس

برای دیدار هیئت نمایندگی ایران خصوصاً رئیس آن وزیر خارجه: مشاورالممالک کمی احساس تردیددارم: منزوی کردن خودشان در سالن هتل، پاسخ به روسی پسر حقوق خوانده وزیر خارجه که « من به ترکی صحبت نمی کنم» به فرستاده شخصی من م. میرزائیف، نارضایتی عمومی از حکومت ایران، تمام اینها حس اینکه در صحبتها، مباحثات نامناسب رخ دهد را به من تلقین می کند و جلوم را می گیرد.

تصادفاً در روز سوم هفته با سید اعلان تبریزی که به نزد وزیر ایرانی می رفت روبرو شدم. از وی خواستم که تقاضای دیدار با وی را به اطلاع وی برساند. سید اعلان قول داد که همین روز جواب وزیر را بیاورد ولی به قولش وفا نکرد.

این وضعیت را غیرعادی تلقی کرده و کارت ویزیتیم را با منشی ام که کلاه قفقازی سرش کرده بود به نزد وزیر فرستادم.

هاشم بیگ همان وقت برگشت و گفت: وزیر خارجه منتظر دیدار با من است. فوراً به نزدش رفتم. در آنجا شاعر «دانش» که اصالتاً از آذربایجان ایران بود نیز حضور داشت. وزیر با احترام بیش از حد استقبال کرده و در کنارش نشاند. بعد از اینکه خودم را کمی معرفی کردم او با لبخند گفت: ما باهم از خیلی وقت آشنا هستیم. من همراه با رئیس هیئت نمایندگیمان میرزا حسن خان مشاور الممالک در منزلتان در باکو مهمان شما بودیم. الان هم اجتماع زیبای روشنفکران مسلمان در منزلتان را خوب به خاطر دارم. از اینکه شما را سلامت می بینم خوشحالم. اجازه دهید شمارا با آقای دانش آشنا کنم.

توپچو باشوف: البته خیلی خوب است. آن جلسه منعقد در منزلم را خوب به خاطر دارم و الان هم شما را به یاد آوردم. اما آن زمان شما خیلی جوان بودید.

وزیر: بالاخره آن جلسه ۲۰-۱۸ سال قبل بود. از آن زمان خیلی وقت سپری شده است.

توپچو باشوف: بلی! اینطور است. حافظه ام مرا گمراه کرده است. بخاطر این است که اولین دفعه که من شما را دیدم نشناختم. شما از چه راهی آمده اید؟

وزیر: هیئت نمایندگی ما از تهران-رشت عبور کرده و ما در باکو بوده ایم. (در آنجا) من بانصیب بیگ ، عبدالعلی بیگ (عبدالعلی بیگ امیرجانوف) و با احمد آقاییوف دیدار کرده ام. من از آنها شنیدم که شما بعنوان صدر هیئت نمایندگی انتخاب شده اید. دولت شما استعفا کرده، برای نخست وزیری شما در نظر هستید اما بعداً فتحعلی خان خویسکی را راضی کردند. شنیده ام انگلیسی ها خیلی مودبانه رفتار می کنند و به کارهای دولت شما دخالتی نمی کنند. ما راه خوب و ساکتی در پیش گرفته ایم. عموماً در کشور شما هم آرامش است.

توپچو باشوف: شما در باکو خیلی ماندید؟ چه کسان دیگر را هم دیدید؟

وزیر: در باکو دو روز ماندیم. یک عمری را در کنسولگری با احمد آقاییوف سپری کردم. صحبت های جالبی شد. احمد بیگ حسب عادتش خیلی رک حرف می زند و با استناد به معلومات تاریخی و اینکه چند صد سال خانات مستقل حکومت می کردند علیه امکان اتحاد با ایران حرف می زد.

توپچو باشوف: پس در آخر به چه نتیجه ای رسیدید؟

وزیر: هرکس درهمان عقیده اش ماند. اما شما هم می دانید که احمدبیگ بیش از حد عصبی است. مسائل سیاسی را به این منوال نمی توان مذاکره کرد.

توپچو باشوف: من نمی دانم مسائل بینتان چگونه بوده ولی روابط حکومت ایران با ما یعنی جمهوری آذربایجان خوب نیست. و از این منظر، متأسفانه ، من برای یک دلیل ناگوار کوچک دارم که اگر اجازه دهید بعداً به اطلاعاتان می رسانم.

وزیر: البته! ما بعداً با شما دیدار خواهیم کرد. اما من حالا به شما می گویم که شما فقط نه تنها در قفقاز بلکه در ایران هم خوب شناخته می شوید. اگر خاطرتان باشد حکومت ایران برای تشکیل سیستم قضایی ایران شما را به تهران دعوت کرده بود. شما همیشه به نفع منافع مسلمانان کار می کنید. من هم می توانم شما را مطمئن کنم که ما ایرانی ها، به خاطر منافع مسلمانان، از صمیم قلب به شما آذربایجانی ها سعادت آرزو می کنیم و همراه با شما به خاطر اعلام استقلال آذربایجان خوشحال خواهیم بود. نظر من همین است.

توپچو باشوف: حقیقتش را بگویم من هم چیزی خلاف این از شما انتظار نداشتم. چونکه استقلال آذربایجان نه فقط برای ما بلکه برای شما هم مفید خواهد بود. مخصوصاً در این زمانه. به این خاطر، تلقی من این است که در کنفرانس صلح (پاریس) هم شخص شما و هم هیئت ایرانی از استقلال آذربایجان دفاع خواهید کرد.

وزیر: در این رابطه هیچ شک و شبهه ای نداشته باشید و ما در این مورد با شما صحبت خواهیم کرد.
توپچو باشوف: پس هر وقت برای شما مناسب باشد من در خدمتتان هستم. اجازه دهید از شما بخاطر به یاد ماندنم و سخنان تعریف آمیزتان تشکر نمایم. تا دیدار جدید. اما عذر می خواهم شما به دیدار وزیر خارجه ترکیه رفته اید؟

وزیر: من به صورت رسمی به دیدار ایشان نرفته ام. می دانید که من به زودی به پاریس خواهم رفت. به محض اینکه دو سه روز بعد کشتی برسد. بدین خاطر من وقت زیادی ندارم. شاید هم با وزیر خارجه دیداری داشته باشم (تا دم در مرا مشایعت می کند).

ARDA,f.894,S.10,iş151,V.50-51

Əlimərdan Bəy Topçubaşov İstanbul Diplomatik görüşləri (1918-1919); Bakı 2018,Ülkər Hüseynov. Solmaz Rüstəmovə Tohidi, S:203-207

دیدار سوم:

با علی قلی خان مشاور الممالک وزیر خارجه ایران

۱۱ ژانویه ۱۹۱۹ شنبه ساعت ۳:۲۰-۲۱-هتل پئرا پالاس

بعد از ظهر تمام اعضای هیئت نمایندگی ایران در سالن دوم جلو پنجره مستقر شدند. نزد وزیر خارجه ایران می روم. او مرا به باقی مانده اعضای هیئت نمایندگی از جمله ذکاء الملک، انتظام الملک و میرزا حسن خان (وزیر بدون وزارتخانه) معرفی می کند. در میان آنها پسر جوان وزیر هم بود. وی در دانشگاه پطروگراد رشته حقوق می خواند. به روسی و فرانسوی حرف می زند. یک فرانسوی به نام مسیو پرنی هم به عنوان مشاور وزیر دادگستری هست. بجز وزیر هیچکس به زبان ما صحبت نمی کند. آنها فقط فارسی و فرانسه صحبت می کنند.

وزیر: شما به سلطان (عثمانی) معرفی شده اید؟ در روزنامه ها خوانده ام.

توپچو باشوف: بلی، دیروز.

وزیر: دیدارتان خوب بود؟ شما غیر از پست تان، لایق توجه ویژه بودید.

توپچو باشوف: دیدارمان خوب بود. در این شرایط هرچقدر ممکن بود به من توجه شد. من می خواهم از شما درباره تفلیس

چیزهایی بپرسم. شما آنجارا چطور دیدید؟ روابط گرجی ها و ارامنه چطور بود؟

وزیر: ما در تغلیس هم دو روز ماندیم. آن زمان، مناقشات گرجی ها و ارامنه با مداخله انگلیس و فرانسوی ها تمام شده بود. اما، با اینحال، هردو طرف از همدیگر ناراضی بودند. عموماً مسئله ملی در قفقاز بسیار سخت و پیچیده است و به همه چیز ضرر وارد می کند.

توپچو باشوف: درهرحال می توان جلوی ضرر را گرفت و ایران می تواند در این باره کمک فوق العاده ای کند. عموماً چنین فکر می کنم که ایران نباید به مسائل قفقاز بی تفاوت باشد چراکه تغییرات اجتماعی - سیاسی برای ایران نیز می تواند تأثیر ناخوشایندی داشته باشد. ببینید! الان در قفقاز سه و حتی با قفقاز شمالی چهار جمهوری بوجود آمده. شما نظرتان به آنها چیست؟

وزیر: ما تمام این جمهوری ها را به رسمیت می شناسیم. به آذربایجان شما هم خصوصاً رغبت نشان می دهیم و من حتی گفته ام ما نه تنها علیه استقلال شما نیستیم بلکه برعکس طرفدار استقلال شما هستیم. این از هر طرف برای ما به صرفه است و در ابتدا هم درمقابل روسیه جدید، یک نوع امنیت محسوب می شود.

توپچو باشوف: شنیدن چنین نظری برای من بسیار خوشایند است. چراکه تا امروز چیزهایی ناخوشایند احساس می شد. در الیزاوت پول « گنجه » وقتی که از اسارت بلشویکها برمی گشتم در این مورد حرفهایی شنیدم. در این مورد هیئت دیپلماتیک شما هم چیزهایی می گفت. او خیلی شفاف می گفت که ما برنامه تشکیل دولت آذربایجان و گرفتن آذربایجان ایران از ایران را از ماموران ترک (عثمانی) گرفته ایم. این موضوع مرا متعجب کرد. ما هیچ ادعایی نسبت به آذربایجان ایران نداریم و ما جز حمایت از شما چیزی نمی خواهیم. اگر شما علیه ارمنستان و گرجستان هیچ حرفی نمی زنید علیه ما (آذربایجان) چه اعتراضی می توانید داشته باشید؟

وزیر: تماماً درست است. ما مخصوصاً استقلال شما را آرزو می کنیم. چیزی که شما شنیده اید فقط ناراحتی است که از کلمه آذربایجان بوجود آمده است. به نظر من از این طریق از طرف شما یک اشتباهی رخ داده است. چرا که تا امروز آذربایجانی که مرکزش تبریز است جزو اراضی ما است. اما مسئله فقط این نیست. شما استقلال خود را چگونه نگه خواهید داشت؟ چراکه ارامنه و گرجی های همسایه شما، دشمنان شما هستند. متفقین هم بخاطر ترکیه به سختی به شما رغبت خواهند داشت. عموماً لازم است که متفقین با وضعیت مملکت شما آشنا شوند.

توپچو باشوف: من هم به شما بگویم که در اینجا با بعضی نمایندگان متفقین دیداری داشته و برای آنها از وضعیت آذربایجان قفقاز گزارشی داده ام. من در این دیدار ها گفته ام که جمهوری های قفقاز و حتی ماوراء قفقاز برای خود مختاریت داخلی داشته باشند ولی مانند سوئیس در قالب یک فدراسیون باشند. از قرار معلوم ارامنه و گرجی ها با این موضوع موافقت و نمایندگانشان در اینجا به این موضوع صحبت می کنند.

وزیر: من به کارکرد این تز شک دارم. بنظرم ارامنه و گرجی ها در این خصوص با شما همراه نخواهند بود. عموماً همراهی ارامنه با شما بسیار سخت خواهد بود. الان ارامنه کمک زیاد دارند و برای برپایی حکومت خود بسیار تلاش می کنند و البته برای برپایی فدراسیون نیز راضی نخواهند بود.

توپچو باشوف: ببینید! برای این موضوع من هم شک دارم. آنها سعی می کنند اما به سختی این مسئله برای آنها میسر بشود. من باور ندارم و این را ممکن نمی دانم، ترکیه... مختاریت ارمنستان...بله...اما حدود (کشور ارمنستان) و سرحدهایش کجا خواهد بود هم معلوم نیست.

وزیر: در هر حال مبارزه با آنها سخت خواهد بود. پس اگر ارامنه و گرجی ها مستقیماً با شما یک فدراسیون تشکیل ندهند شما چه خواهید کرد؟ چراکه شما آنموقع تنها خواهید ماند.

توپچو باشوف: چه کنیم؟ در این حالت ماهم دولت خودمان را برپا می کنیم کما اینکه این کار راهم کرده ایم. نه ارمنی ها و نه گرجی ها برای ما ترسناک نیستند. ما از رفتن مجدد به زیر سلطه روسها امتناع می کنیم. هرچقدر سختی هم باشد، امیدوارم ما مجدداً نابود نخواهیم شد چراکه ما همین الان هم موافق اصول ویلسون، برای یک حیات سیاسی مستقل تمام امکانات را داریم. ببینید! اگر ایران آرزوی استقلال ما را دارد در این مسئله باید به ما کمک کند.

وزیر: متأسفانه در کنفرانس صلح صدای ما نقش مخصوص (و تعیین کننده) ایفا نخواهد کرد. نقش ترکیه از ما هم کمتر خواهد بود. الان (ترکیه را) از هر طرف خفه می کنند. اما غیر از اصول ویلسون تاریخ و حقوق تاریخی هم وجود دارد. از این منظر برای شما وضعیت تابعیت خانان ماوراء قفقاز خوب معلوم است. محتملاً کنفرانس صلح حقوق تاریخی را نمی تواند مدنظر قرار ندهد. توپچو باشوف: یعنی، ایران خواستار حق و حقوق (تاریخی) خود در آذربایجان ما خواهد بود یا می باشد؟ می تواند، در برابر حقوق تاریخی ایران، حقوق قدیمی تری نشان داده شود اما در هر حال گفته های الان شما هم می تواند کمک کند. اگر (حفظ استقلال) در توان ما نباشد و کمکی به ما نشود آنوقت اتحاد با ایران ممکن می شود. الحاق به ایران به وقوع می پیوندد. توان شما به این موضوع کفایت می کند؟ شما آماده دفاع از حقوق تاریخی خود در کنکره صلح هستید؟ شما در باکو و عموماً با حکومت ما در این مورد صحبت کرده اید؟ برای من این یک مسئله تازه ایست و تفکر عمیق می طلبد، در هر حال اقدام از طرف شماست.

وزیر: (کمی پر از فکر کردن)...البته لازم است در این مورد مذاکره شود. مثلاً هم برای ما و هم برای شما بی نهایت مهم است. ببینید، لازم است شما نیز هرچه زودتر به پاریس بیایید. در آنجا صحبت می کنند. من تعجب می کنم که چرا هیئت مذاکره تحت رهبری شما هنوز به اینجا نرسیده است. فکر می کنم زودتر برسند (به ساعت نگاه می کند). آآ. کمی بعد ساعت یازده می شود)

توپچو باشوف: شما اسامی هیئت نمایندگی ما را به خاطر نمی آورید؟ چند نفرند آنها؟

وزیر: به راستی به یاد نمی آورم. سلامت باشید. می بینمتان. بخاطر ما کشتی را به تأخیر می اندازند. (بر می خیزد و ماهم خداحافظی می کنیم)

ARDA,f.894,S.10,iş151,V.54-55 arx

Əlimərdan Bəy Topçubaşov İstanbul Diplomatik görüşləri (1918-1919); Bakı 2018,Ülkər
Hüseynov. Solmaz Rüstəмова Tohidi, S:212-217

جلسه چهارم

صحبت با علی قلی خان مشاورالممالک وزیر خارجه ایران

چهارشنبه ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹، ساعت ۱۸:۳۰-۱۸-هتل پرا پالاس

پس از دیدار با مشاورالممالک، چند روزی هیئت نمایندگی ایران را روزها کم می دیدم. عصر هاهم هیئت به کنار کشیده و با فرانسوی ها صحبت کرده و وقت می گذراندند.

۱۴ ژانویه در رستوران پشت میز غذاخوری نشسته بودم که وزیر خارجه ایران با پسرش نزد من آمدند. پس از سلام اعلام نمودند که دو روز بعد آنها (از استانبول به پاریس) می روند و فردا با من دیدار خواهند کرد. فردایش یعنی امروز ساعت ۶ برای اینکه مطمئن از حضور من در خانه باشند منشی اش را به نزد فرستاد. سپس خودش آمد و نزدیک ۳۵-۴۰ دقیقه نزد من ماند. من در تخت خوابم دراز کشیده بودم. تب داشتم و زکام بودم. (از تخت خواب)برخاستم. لباس پوشیدم و به استقبال وی رفتم.

وزیر: شماهم مریض هستید؟ می دانید آب و هوای اینجا خیلی بد است و باید مواظب باشید. سعی کنید زودتر از اینجا بروید. از نمایندگان شما خبری هست؟ کی اینجا خواهند بود؟ آنها بایست زود بیایند. برای خرج راهشان هم ۵۴ هزار لیره داده شده است.

توپچو باشوف: هنوز (از نمایندگان) خبری نیست. نماینده ارمنی آمده و من امروز بایستی با او می بودم ولی مریضی ام مانع شد. پس شما چه وقت می روید؟

وزیر: به احتمال زیاد فردا. کشتی جنگی انگلیسی است. انگلیسی ها (این کشتی را) به ما داده اند وگرنه خروج از اینجا بسیار مشکل می شد.

توپچو باشوف: نظر شما درباره کنگره صلح چیست؟ جلسات زود شروع خواهد شد؟ فعلاً چه کسانی به کنفرانس راه داده خواهند شد؟

وزیر: آتپوری که من شنیده ام این روز ها برای کنفرانس آماده می شوند. فقط این کنفرانس با شرکت کشورهای متفق شروع خواهد شد. غیر از آنها چه کشورهایی اجازه ورود به کنفرانس دریافت خواهند کرد معلوم نیست. (این مورد) در پاریس معلوم خواهد شد. در آنجا نیز عجله لازم است.

توپچو باشوف: می دانید! من تصمیم گرفته ام اگر ممکن شود اول از اینجا به باکو برگردم و با افرادی که لازم است ملاقات کنم سپس اگر لازم شد به پاریس بروم. چرا که برای حل خیلی از مسائل و قبل از کنفرانس، باید در باکو مذاکره بکنم. مخصوصاً اینکه نوبت به ما به این زودی ها نمی رسد و براساس نوشته ها پس از ۶-۵ ماه نوبت به ما خواهد رسید.

وزیر: بلکه هم همینطور است. من هم متأسفم که در باکو با فتحعلی خان خویسکی و عموماً وزرای شما دیداری نکرده ام. مثل اینکه خویسکی مریض بود. نمی دانم تصمیم آخرتان چیست؟ اما به نظر من مسئله آذربایجان شما به راحتی می توان با اتحاد با ایران و الحاق حل کرد.

توپچو باشوف: چطور؟

وزیر: اجازه بدهیم توضیح دهم. با این تز نمی خواهیم که شما وابسته به تهران شوید. قطعاً. آذربایجان شما ، البته، مختاریت داخلی خود را حفظ خواهد کرد. روابط خارجی با شرایط مخصوصی معلوم خواهد شد. تمام اینها، البته در کنگره (پاریس)، رسمی خواهد شد و اگر به ماهیت این (موضوع) به خوبی پی ببریم نتیجه هم برای شما و هم ما مفید خواهد بود که می تواند رضایت متفقین را هم جلب کند. من در این مورد در باکو با احمد بیک صحبت کردم اما او عصبانی شد. من حتی از شخصی شنیده ام که در پشت این پیشنهاد گویا دیپلماسی ایرانی که در فکر اسارت آذربایجان هست و می خواهد یکی از خوانین را به عنوان حاکم به باکو بفرستد وجود دارد. می گفتند که در قبال این اقدام، آذربایجانی ها حاضرند به تبعیت روسیه بروند. این گفته ها به معنی این است که حرف های من را متوجه نشده اند.

توپچو باشوف: (این پیشنهاد) هرچطور هم درک شود باید در جای خود در تهران یا باکو درباره اش صحبت کرد. (حتی) می شد به تهران نماینده فرستاد. بنابه دلایل زیادی ، من فکر نمی کنم پیشنهاد شما مقبول شود. ولی با اینحال صحبت با حکومتان در این باره ضروری بود. وگرنه اینطور خواهد شد (گرچه) من صلاحیت فوق العاده دارم اما من بعنوان مثال ، علیرغم این ، در جواب دادن به شما بدون هماهنگی با باکو سختی می کشم. شما هم حتماً همینطور.

پس از اینکه شروط آماده شد چنان پیشنهادهایی می شود که در رابطه با آنها لازم است شما هم از تهران سوال بکنید.

وزیر: در این شرایط از تهران به باکو و بالعکس نمی توان هیچ نماینده ای فرستاد. اما درباره من، به شما اطمینان می دهم، هرچه که از طرف من قبول شود، هرچه باشد از طرف حکومت شاه رد نخواهد شد. اما من گفته هایم را به عنوان خواسته عنوان نمی کنم. این فقط فکر من است و البته دو طرفه باید مذاکره شود. همراه با اینها من خواستم که هم شما هم ما دوران سختی که در آن زندگی می کنیم را فراموش نکنیم خصوصاً ما ملت های مسلمان.

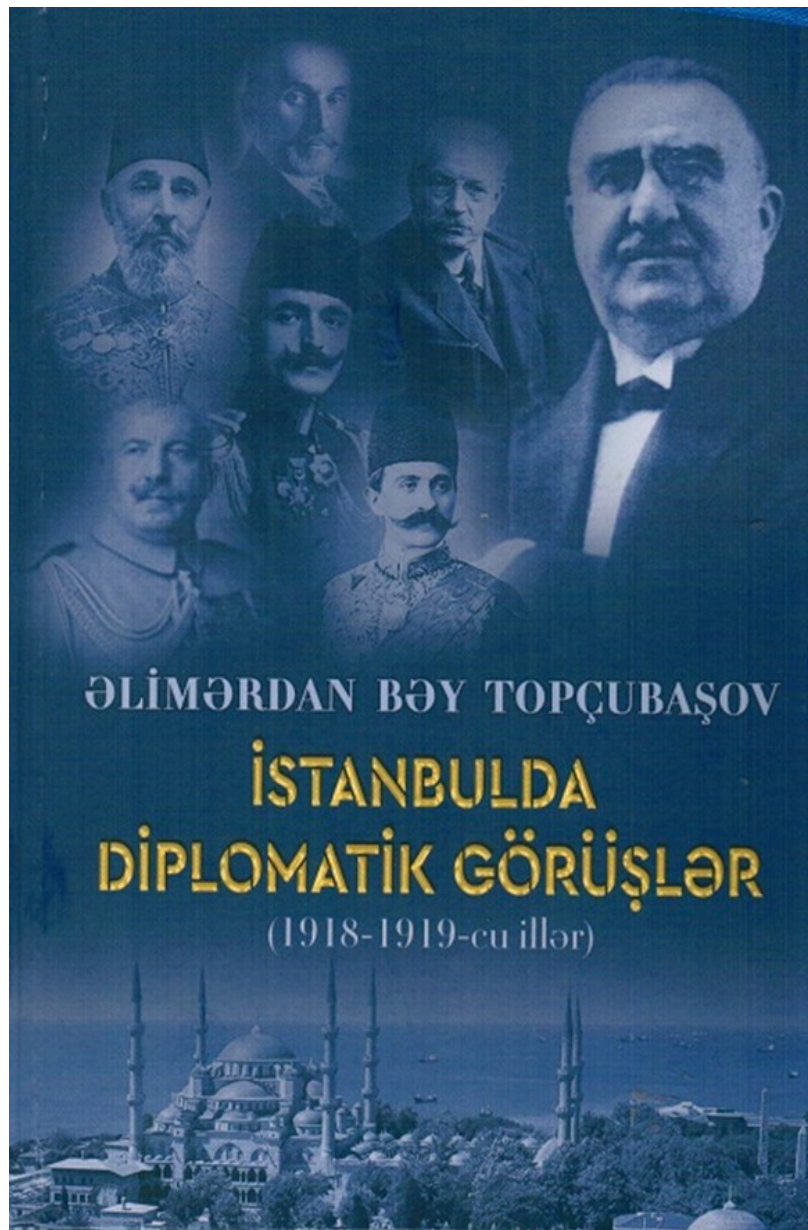
در واقع، در حال حاضر در میان ما تفکری حاکم نخواهد شد که نتیجه نهایی آن ضربه به ما باشد. ببینید برسر ترکیه چه می آورند؟ باری این دولت سخت است که دوباره احیا شود. یعنی تمام امیدها پوچ شد. اگر امروزه در میان ما هم رأیی نباشد همه امان به مرگ محکوم هستیم. مخصوصاً در قفقاز، اول روسها سپس گرجی ها و ارمنی ها (هرچقدر هم با هم دشمن باشند باز هم مسیحی هستند) اول شمارا خواهند خورد و سپس ما را. در میان ما باید اعتماد حاکم باشد که تا امروز وجود ندارد. نگاه کنید برای شما یک مثال حقیقی بزنم: من وقتی به باکو آمدم کنسول ما خبر داد که فتحعلی خان (خویسکی) طی نامه ای رسمی از وی پرسیده است که: آیا این درست است که در ماده ۸ لایحه ایرانی ها در کنفرانس صلح، اراضی خانات ماوراء قفقاز یعنی اراضی تا قبل از معاهده گلستان که ضمیمه خاک روسیه شده طلب شده است؟ خویسکی همچنین نوشته است اگر چنین درخواستی وجود ندارد پس کنسول این موضوع را از طریق یک جریده تکذیب نماید. من آن زمان به کنسول پیشنهاد کردم که این موضوع را تکذیب نماید چراکه ما چنین خواسته ای نداریم. بدین ترتیب اعتقاد و یگانگی، ببینید الانه این برای ما لازم است. توپچو باشوف: البته هم این و هم آن متقابلاً لازم است. هم اینکه من خودم اتحاد را هم برای استقلال ایران و هم آذربایجان و هم برای حفاظت از منافعشان همچون اتحادیه درک می کنم. این را هم بگویم، در این موقع من مطمئنم شما در ما متفق معتبر پیدا خواهید کرد.

وزیر: من هم مطمئنم. من به شما تمام چیزها را تماماً آشکارا گفتم. اگر خدا بخواهد در پاریس دیدار می کنیم و حول این مورد صحبت می کنیم. الان هم اجازه دهید خداحافظی کنم و اگر ممکن است نسخه ای از یادداشتهای شما بخواهم. توپچو باشوف: با کمال میل. من با عنوان هیئت دیپلماتیک ایران، همراه با نامه ای، یک نسخه (از یادداشت ها را) آماده کرده ام. با آن ارسال یادداشت ها را به حکومتان را خواهش می نمایم. حال که شما به عنوان وزیر خارجه اینجا هستید، مفتخرم با تقدیم این یادداشت ها به شما.

وزیر: از شما ممنونم.

توپچو باشوف: فردا به شما می رسانم (پی نوشت: یادداشتهای همراه با نامه در ۱۶ ژانویه ساعت ۱۴:۳۰ تقدیم وزیر خارجه ایران شد).
متشکرم از شما که تشریف آوردید. مسافرت خوبی برای شما آرزو مند. (او را تا آسانسور مشایعت می کنم)

Əlimərdan Bəy Topçubaşov İstanbul Diplomatik görüşləri (1918-1919); Bakı 2018, Ülkər Hüseynov. Solmaz Rüstəmovə Tohidi, S:223-228



منبع:

Əlimərdan Bəy Topçubaşov İstanbul Diplomatik görüşləri (1918-1919); Bakı 2018, Ülkər Hüseynov. Solmaz Rüstəmovə